

مقاله ۷۹

گسترش آندیها در مشرق

آسیا سرزمین آبا و اجدادی نژاد بشری است. در یک شبه جزیره جنوبی این قاره بود که آندان و فانتا متولد شدند. در کوهسارهای آنچه که اکنون افغانستان می باشد، نواده آندان یک مرکز بدوی فرهنگی را که برای بیش از نیم میلیون سال تداوم یافت بنیان نهاد. اینجا در این کانون شرقی نژاد بشری، مردمان سنگیک از نسل اندانی متمایز بودند، و آسیا اولین خانه آندان، اولین شکارگاه آندان و اولین رزمگاه آندان بود. جنوب غربی آسیا شاهد تمدنهای پی در پی دلمیشیا، نادیها، آدمیها و آندیها بود، و از این نواحی بتانسیلهای تمدن امروزی به دنیا گسترش یافت.

۱- آندیهای ترکستان

برای بیش از بیست و پنج هزار سال، تا تقریباً ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، قلب آسیا - اروپا غالباً، گرچه به طور کاهش یابنده، آندی بود. در سرزمینهای پست ترکستان، آندیها به سوی غرب در اطراف دریاچه های درون مرزی به داخل اروپا گردش نمودند، ضمن این که از کوهسارهای این ناحیه به سوی شرق رخنه کردند. ترکستان شرقی (سینکیانگ) و تاحد کمتری، تبت، دروازه های باستانی بودند که از میان آندان این مردمان بین النهرین به کوههای سرزمینهای شمالی انسانهای زرد نفوذ کردند. رخنه آندیها به هند از کوهسارهای ترکستان به داخل پنجاب و از چراگاههای ایران از طریق بلوچستان پیش رفت. این مهاجرتها پیشین به هیچ وجه کشورگشایی نبودند، بلکه حرکت مداوم قبایل آندی به داخل غرب هندوستان و چین بودند.

برای تقریباً پانزده هزار سال مراکز فرهنگ آمیخته آندی در حوزه رود تاریم در سینکیانگ و به سوی جنوب در نواحی کوهستانی تبت، یعنی جایی که آندیها و اندانیها به طور گسترده در هم آمیخته بودند، تداوم یافت. دره تاریم، شرقی ترین پایگاه فرهنگ واقعی آندی بود. آنها در اینجا استقرارگاههای خود را ساختند و با چینی های مرفقی در سمت شرق و با اندانیها در سمت شمال به روابط بازرگانی وارد شدند. در آن روزها ناحیه تاریم یک سرزمین حاصلخیز بود. بارندگی فراوان بود. در سمت شرق، گبی، یک علفزار باز بود. در آنجا گله داران به تدریج به کشاورزی رو می آوردند. هنگامی که بادهای بارانی به سوی جنوب شرقی تغییر جهت دادند، این تمدن از بین رفت، اما در روزهای خود، آن با خود بین النهرین همآوردی می کرد.

تا ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بی آب و علفی به کندی فزاینده نواحی کوهستانی آسیای مرکزی شروع به راندن آندیها به نقاط تحتانی رودخانه و سواحل دریانمود. این خشکی فزاینده نه فقط آنها را به دره های رودخانه های نیل، فرات، سند و زرد راند، بلکه یک رویداد جدید در تمدن آندی ایجاد کرد. یک طبقه جدید از انسانها، بازرگانان، به تعداد زیاد شروع به پدیدار شدن نمودند.

هنگامی که شرایط جوی شکار را برای آندیهای در حال مهاجرت غیرسودمند ساخت، آنها مسیر تکاملی نژادهای قدیمی تر را از طریق گله دار شدن دنبال نمودند. بازرگانی و زندگی شهری پدیدار شدند. از مصر تا بین النهرین و ترکستان، تا رودخانه های چین و هند، قبایل بسیار متمدن تر شروع به اجتماع در شهرهای مختص تولید و بازرگانی نمودند. آدوینا که در نزدیکی شهر کنونی عشق آباد واقع شده است، به متروپولیس تجاری آسیای مرکزی تبدیل شد. تجارت در سنگ، فلز، چوب و سفالگری، هم در زمین و هم در آب شتاب یافت.

اما خشکسالی پیوسته فزاینده به تدریج موجب خروج عظیم آندیها از سرزمینهای جنوب و شرق دریای خزر گردید. اوج مهاجرت شروع به تغییر جهت از سوی شمال به سوی جنوب نمود، و سوارکاران بابلی شروع به حرکت به داخل بین النهرین نمودند.

خشکسالی فزاینده در آسیای مرکزی بیشتر سبب کاهش جمعیت شد و باعث این شد که این مردمان کمتر جنگ طلب شوند. و هنگامی که بارندگی کاهش یافته در سمت شمال موجب راندن اندانیها به سوی جنوب گردید، خروج عظیم آندیها از ترکستان صورت گرفت. این حرکت نهایی به اصطلاح آریاییها به داخل خاور زمین و هند است. آن موجب آن پراکندگی طولانی نوادگان مختلط آدم بود که در طی آن هر آسیایی و بیشتر مردمان جزایر اقیانوس آرام تا اندازه ای به وسیله این نژادهای برتر بهبود یافتند.

بدین ترتیب، ضمن این که آندیها در سرتاسر نیم کره شرقی پراکنده شدند، از سرزمینهای آبا و اجدادی خود در بین النهرین و ترکستان محروم گشتند. زیرا این حرکت گسترده اندانیها به سوی جنوب بود که تعداد آندیها در آسیای مرکزی را تا تقریباً نقطه نابودی کاهش داد.

اما حتی در قرن بیستم بعد از مسیح، همانطور که به وسیله انواع مردم مو بور که گاهی اوقات در این نواحی یافت می شوند مشاهده می شود، آثاری از خون آندی در میان مردمان توران و تبت وجود دارد. شرح وقایع اولیه چین وجود چادر نشینان موقرمز را در شمال اسکانگاههای صلح جوی رودخانه زرد ثبت می کند، و هنوز نقاشی هایی به جامانده است که به درستی هم وجود آندیهای مو بور و هم انواع مغولی سبزه را در حوزه رود تاریم در زمانهای بسیار دور پیشین ثبت می کند.

آخرین تجلی بزرگ نابغه پیشین نظامی آندیهای آسیای مرکزی در سال ۱۲۰۰ پس از میلاد مسیح یعنی هنگامی بود که مغولها تحت رهبری چنگیز خان شروع به تصرف قسمت بزرگتر قاره آسیا نمودند. و مثل آندیهای قدیم، این جنگجویان وجود «یک خدا در بهشت» را اعلام نمودند. فروپاشی زودرس امپراطوری آنان برای مدتی طولانی تبادل فرهنگی بین مغرب و مشرق را به تأخیر انداخت و به اندازه زیادی رشد مفهوم یکتاپرستی را در آسیا با کاستی مواجه نمود.

۲- تسخیر هند توسط آندیها

هند تنها سرزمینی است که در آن تمامی نژادهای یورنیشیا در هم ادغام شدند. مهاجم آندیها آخرین نژاد را اضافه نمود. در کوهسارهای شمال غربی هند، نژادهای سنگیک به وجود آمدند، و بدون استثنا اعضای هر نژاد در روزهای نخستین خود به شبه جزیره هند رخنه نمودند، و ناهمگن ترین اختلاط نژادی را که تاکنون در یورنیشیا وجود داشته است، پشت سر باقی گذارند. هند باستان به عنوان یک حوزه دریافتی برای نژادهای مهاجر عمل می نمود. مبدأ شبه جزیره سابقاً تا اندازه ای باریکتر از زمان حال بود، و بیشتر بخش دلتای رودخانه های گنگ و سند کار پنجاه هزار سال اخیر است.

آغازین ترین اختلاطهای نژادی در هند آمیخته ای از نژادهای مهاجر سرخ و زرد با اندانیهای بومی بودند. این گروه بعدها از طریق جذب قسمت بیشتر مردمان از بین رفته شرقی سبز و نیز تعداد زیادی از نژاد نارنجی

تضعیف شد، و از طریق آمیختگی محدود با انسان آبی به قدر اندکی بهبود یافت، اما از طریق جذب شمار زیادی از نژاد نیلی به طور فوق العاده متحمل زیان گشت. اما به اصطلاح بومیهای هند به سختی معرف این مردمان اولیه هستند. آنها به بیان دقیق تر پست ترین اقلیت جنوبی و شرقی هستند که به وسیله آندیهای اولیه یا خویشان آریایی اشان که بعدها ظاهر شدند هرگز به طور کامل جذب نشدند.

تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح جمعیت غرب هند با خون نسل آدم رنگ گرفته بود، و هرگز در تاریخ یورنیشیا هیچ مردمی چندین نژاد متفاوت را چنین درنیامیخته بود. اما تأسف آور بود که تیره های ثانویه سنگیک تفوق داشتند، و این یک مصیبت واقعی بود که انسان آبی و سرخ هر دو به اندازه بسیار زیادی از این سرزمین اختلاط نژادی زمانهای دور بیشین مفقود بودند. بخش بیشتری از تیره های سنگیک اولیه می توانستند به اندازه زیادی در جهت بهبود آنچه که می توانست حتی یک تمدن بزرگتر باشد کمک کنند. آنطور که اتفاق افتاد، انسان سرخ داشت خود را در قاره آمریکا نابود می ساخت، انسان آبی داشت در اروپا لذت می برد، و نوادگان اولیه آدم (و بیشتر انسانهای بعد) چه در هند، آفریقا یا جاهای دیگر، تمایل اندکی برای اختلاط با مردمان تیره رنگ تر نشان می دادند.

در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح فشار فزاینده جمعیت در سراسر ترکستان و ایران موجب اولین حرکت به راستی گسترده آندیها به سوی هند گردید. برای بیش از پانزده قرن این مردمان برتر از طریق کوهسارهای بلوچستان روانه گردیدند و در سراسر دره های رودخانه های سند و گنگ و با حرکت آرام به سوی جنوب در داخل فلات دکن پراکنده گشتند. این فشار آندیها از شمال غربی بسیاری از انسانهای پست تر جنوبی و شرقی را به داخل برمه و جنوب چین راند، اما نه در حد کافی که بتواند مهاجمین را از نابودی نژادی نجات دهد. شکست هند برای دستیابی به هژمونی در آسیا - اروپا به اندازه زیادی به ویژگیهای جغرافیایی مربوط بود. فشار جمعیت از شمال فقط اکثریت مردم را به سمت جنوب رانده و در داخل منطقه در حال تقلیل دکن که از همه سو توسط دریا احاطه شده بود ازدحام ایجاد نمود. اگر سرزمینهای مجاور برای مهاجرت وجود می داشت، آنگاه انسانهای پست تر از همه سو با ازدحام مواجه می شدند، و تیره های برتر به تمدن بالاتری دست می یافتند. آنطور که واقع شد، این استیلاگران اولیه آندی به تلاشی نومیدانه برای حفظ هویت خویش و ممانعت از افزایش احاطه نژادی از طریق برقراری محدودیتهای سخت پیرامون ازدواج بین نژادی دست زدند. با این وجود، آندیها تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح دچار اختلاط شده بودند، اما تمامی توده مردم به گونه ای آشکار از طریق این جذب بهبود یافته بودند.

اختلاط نژادی همیشه سودمند است، به این جهت که به تنوع فرهنگی کمک می کند و شرایط را برای یک تمدن پیشرفته فراهم می سازد، اما اگر عناصر پست تر تیره های نژادی مسلط باشند، عمر چنین دستاوردهایی کوتاه خواهد بود. یک فرهنگ چند زبانه فقط زمانی می تواند حفظ شود که تیره های برتر در حدی قابل اطمینان بیش از تیره پست تر در میان خود تولید مثل نمایند. از دیاد مهارناشده تیره های پست تر، با تولید مثل کاهش یابنده تیره های برتر، به طور قطع برای یک تمدن فرهنگی انتحاری است.

اگر تعداد کشورگشایان آندی سه برابر آنچه که بودند می بود، یا اگر آنان یک سوم نامطلوب ترین ساکنان نارنجی - سبز - نیلی را بیرون رانده یا نابود می کردند، در آن صورت هند یکی از مراکز پیشگام تمدن فرهنگی دنیا می شد و بدون شک بخش بیشتری از امواج آتی بین النهرینها را که به داخل ترکستان و از آن جا به سوی شمال به اروپا سرازیر شدند، جذب می کرد.

۳- هندوستان دراویدی

در آمیختن کشورگشایان آندی هند با تیره بومی نهایتاً به آن مردم آمیخته‌ای که دراویدی نامیده شده‌اند انجامید. دراویدیهای پیشین و خالص تر از ظرفیت زیادی برای پیشرفت فرهنگی برخوردار بودند، که همینطور که میراث آندی آنها تدریجاً گاهش می‌یافت، مداوماً تضعیف می‌گشت. و این چیزی است که تمدن در حال شکوفایی هند را تقریباً در دوازده هزار سال پیش به شکست کشانید. اما تزریق حتی این قدر کم از خون آدم، در تکامل اجتماعی شتاب چشمگیری ایجاد نمود. این تیره مختلط متنوع‌ترین تمدنی را که در آن هنگام در زمین بودند فوراً ایجاد نمود.

مدتی نه چندان زیاد پس از فتح هند، آندیهای دراویدی ارتباط نژادی و فرهنگی خود را با بین‌النهرین از دست دادند، اما گشایش بعدی خطوط دریایی و مسیرهای کاروانی، این ارتباطات را مجدداً برقرار نمود. و هیچگاه ظرف ده هزار سال گذشته هند به طور کامل با بین‌النهرین در غرب و چین در شرق بی‌ارتباط نبوده است، گرچه موانع کوهستانی به اندازه زیادی مراوده با غرب را تسهیل می‌ساخت.

تاریخ فرهنگ برتر و تمایلات مذهبی مردمان هند به ایام اولیه سلطه دراویدیها باز می‌گردد، و بخشاً به این علت است که بسیاری از کاهنان شیت در تهاجمات اولیه آندیها و بعدی آریاییها، هر دو، وارد هند شدند. از این رو رشته یکتاپرستی که در تاریخ مذهبی هند جاری است، از تعالیم آدمیان در باغ دوم ناشی می‌شود. در حدود ۱۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح یک گروه از یکصد کاهن شیشی به هند وارد شدند و تقریباً به استیلاي مذهبی نیمه غربی آن مردم چند زبانه دست یافتند. اما مذهب آنان دوام نیافت. ظرف پنج هزار سال دکترین تثلیث بهشتی آنان به سمبل سه گانه خدای آتش تنزل یافته بود.

اما برای بیش از هفت هزار سال، تا پایان دوران مهاجرتهای آندیها، وضعیت مذهبی ساکنان هند بسیار بالاتر از وضعیت دنیا در کل بود. در طی این ایام هند توانست تمدن پیشگام فرهنگی، مذهبی، فلسفی و تجاری دنیا را ایجاد نماید. و در شرایط نبود انقیاد کامل آندیها به وسیله مردمان جنوب، این سرنوشت احتمالاً می‌توانست تحقق یابد.

مراکز فرهنگی دراویدیها در دره‌های رودخانه‌ها، عمدتاً رودخانه‌های سند و گنگ، و در دکن در امتداد سه رودخانه بزرگی که از میان کوههای شرقی گات به دریا جاری است، واقع شده بودند. اسکانگاههای مجاور کرانه‌های کوههای غربی گات اهمیت خویش را مدیون روابط کرانه‌ای با سومر بودند.

دراویدیها در زمره باستانی‌ترین مردمانی بودند که به شهرسازی پرداخته و درگیر یک کار گسترده صادرات و واردات، هم از طریق زمین و هم از طریق دریا شدند. تا ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح کاروانهای شتر سفرهای مرتبی به اقصی نقاط بین‌النهرین می‌کردند. سفرهای دریایی دراویدیها در امتداد ساحل به آن سوی دریای عربی، به شهرهای سومری خلیج فارس پیش می‌رفت و به آبهای خلیج بنگال تا شرق هند با مخاطره صورت می‌گرفت. یک حروف الفبا، به همراه هنر نوشتن توسط این دریانوردان و تجار از سومر وارد شد.

این روابط تجاری به اندازه زیادی به تنوع بخشیدن بیشتر یک فرهنگ جهان شهری مساعدت نمود و به ظهور زودرس بسیاری از اصلاحات و حتی تجملات حیات شهری منتج شد. هنگامی که آریاییهای ظهور یافته در دوران بعد به هند وارد شدند، در میان دراویدیها، عموزاده‌های آندی خویش را که در نژادهای سنگیک آمیخته شده بودند نشناختند، اما یک تمدن بسیار پیشرفته یافتند. دراویدیها به رغم محدودیتهای بیولوژیک یک تمدن برتر بنیاد نهادند. این تمدن به خوبی در سرتاسر تمامی هند اشاعه یافته بود و تا دوران امروز در دکن بقا یافته

۴- تهاجم آریاییها به هند

دومین نفوذ آندیها به هند، تهاجم آریاییها در طول یک دوره تقریباً پانصد ساله در وسط هزاره سوم قبل از مسیح بود. این مهاجرت خروج نهایی آندیها را از سرزمینهایشان در ترکستان نشان نمود. مراکز اولیه آریاییها در نیمه شمالی هند، عمدتاً در شمال غرب، پراکنده بودند. این مهاجمین هرگز تسخیر کشور را تکمیل نکردند و متعاقباً در این کوتاهی دستخوش نیستی گشتند، زیرا تعداد کمتر آنان آنها را نسبت به جذب به وسیله دراویدیهای جنوب که متعاقباً تمامی شبه جزیره را به استثنای استانهای وابسته به کوههای هیمالیا اشغال کردند، آسیب پذیر نمود.

آریاییها به جز در استانهای شمالی تأثیر نژادی بسیار اندکی روی هند باقی گذارند. در دکن تأثیر آنان بیش از نژادی، فرهنگی و مذهبی بود. تداوم بیشتر خون موسوم به آریایی در شمال هند نه فقط به سبب حضور آنان در این مناطق در ارقام بیشتر بود، بلکه همچنین به این علت بود که آنها به وسیله کشورگشایان، بازرگانان و مبلغین مذهبی دوران بعد تقویت شدند. درست تا اولین قرن پیش از مسیح، رخنه‌ای مداوم از خون آریایی به داخل پنجاب وجود داشت. آخرین هجوم مربوط به لشکرکشی‌های مردمان یونان باستان بود. در دشتهای رود گنگ آریاییها و دراویدیها سرانجام در آمیخته و فرهنگی پیشرفته به وجود آوردند، و این مرکز بعدها با معاضدتهایی از شمال شرقی که از چین می آمد تقویت گردید.

در هند گاه گاه بسیاری از انواع سازمانهای اجتماعی، از سیستمهای نیمه دموکراتیک آریاییها تا اشکال مستبدانه و پادشاهی حکومتی، رشد و توسعه می یافت. اما بیشترین ویژگی مشخص جامعه تداوم طبقات منفصل بزرگ اجتماعی بود که به وسیله آریاییها ایجاد شده بود تا هویت نژادی آنان را دائمی سازد. این سیستم بر طول و تفصیل کاست تا زمان حال حفظ شده است.

از چهار کاست بزرگ، همگی به غیر از اولی در تلاشی بیهوده بنیاد نهاده شدند تا از اختلاط نژادی استیلاگران آریایی با زیر فرمانان پست تر خویش ممانعت ورزند. اما کاست اصلی، کاهنان آموزگار، از شیشیها برخاسته است. بر همین های قرن بیستم بعد از مسیح نوادگان بلا فصل فرهنگی کاهنان باغ دوم هستند، گر چه تعالیم آنها به اندازه زیادی با تعالیم نیاکان برجسته آنان متفاوت است.

هنگامی که آریاییها به هند وارد شدند، ایده خود را از الوهیت که در سنتهای دوام یافته مذهب باغ دوم حفظ شده بود با خود آوردند. اما کاهنان بر همین هرگز نتوانستند در برابر نیروی فزاینده بت پرستان که به وسیله تماس ناگهانی با مذاهب پست تر دکن بعد از محو نژادی آریاییها به وجود آمده بود تاب بیاورند. از این رو اکثریت عظیم مردم در اسارت خرافات برده ساز مذاهب پست تر قرار گرفتند. و بدین ترتیب چنین شد که هند نتوانست تمدن بالایی را که در روزگاران پیشین سایه افکننده بود ایجاد نماید.

بیداری معنوی قرن ششم پیش از مسیح در هند دوام نیاورد و حتی قبل از تهاجم پیروان محمد از بین رفت. اما روزی یک گاو تامای بزرگتری ممکن است ظهور کند تا تمامی هند را در جستجو برای خدای زنده رهبری کند، و در آن هنگام دنیا ثمره استعداد فرهنگی یک مردم چند هنره را که مدتی طولانی است تحت نفوذ کرخت کننده یک بینش معنوی عقب برنده در بیهوشی شدید به سر می برند مشاهده خواهد کرد.

فرهنگ روی یک بنیان بیولوژیک بنا شده است، اما کاست به تنهایی نتوانست فرهنگ آریایی را تداوم بخشد، زیرا مذهب، مذهب راستین، منبع ضروری آن انرژی و الاتراست که انسانها را وادار می سازد تمدنی برتر بر مبنای برادری بشری بنیاد نهند.

۵- انسان سرخ و انسان زرد

در حالی که داستان هندداستان کشور گشایی آندیها و فرو روی نهایی در مردمان تکاملی باستانی تر است، روایت آسیای شرقی به طور صحیح تر روایت سنگیکهای اولیه، به ویژه انسان سرخ و انسان زرد است. این دو نژاد به طور عمده از اختلاط با تیره پست نئاندرتال که به اندازه زیاد انسان آبی را در اروپا عقب راند و از این رو پتانسیل برتر نوع اولیه سنگیک را حفظ نمود، گریختند.

در حالی که انسانهای اولیه نئاندرتال در سرتاسر پهنه آسیا-اروپا گسترده بودند، بخش شرقی با تیره‌های پست حیوانی آلوده شده بود. این انواع مادون بشری به وسیله پنجمین یخچال طبیعی به جنوب رانده شدند، همان ورقه یخی که برای مدت‌های طولانی مهاجرت سنگیکها را به داخل شرق آسیا مسدود نمود. و هنگامی که انسان سرخ به شمال شرقی در اطراف کوهسارهای هند تغییر مکان داد، شمال شرقی آسیا را خالی از این انواع مادون بشری یافت. سازمان قبیله‌ای نژادهای سرخ پیش تر از سازمان قبیله‌ای سایر مردمان شکل یافت، و آنها اولین‌هایی بودند که از کانون توجه سنگیکها به آسیای مرکزی دور شوند. تیره‌های پست نئاندرتال به وسیله قبایل مهاجر زرد دوران بعد نابود گشته و یا از سرزمین اصلی بیرون رانده شدند. اما انسان سرخ برای تقریباً یکصد هزار سال پیش از ورود قبایل زرد، در آسیای شرقی به طور کامل حکومت نموده بود.

بیش از سیصد هزار سال پیش بدنه اصلی نژاد زرد به عنوان مهاجران ساحلی از جنوب به چین وارد شدند. در هر هزاره آنها بیشتر و بیشتر به درون سرزمین رخنه کردند، اما تا ایام نسبتاً اخیر با برادران مهاجر تبتی خود تماس برقرار نکردند.

فشار جمعیت در حال رشد موجب شد نژاد زرد در حال حرکت به سوی شمال به داخل زمینهای شکار انسان سرخ شروع به حرکت کند. این تخطی، به همراه آنتاگونیسم طبیعی نژادی، به عداوتهای فزاینده منجر شد، و بدین صورت مبارزات حیاتی برای زمینهای حاصلخیز آسیای دورتر آغاز گردید.

داستان این ستیز طولانی بین نژادهای سرخ و زرد یک حماسه تاریخ یورنیشیا است. برای بیش از دویست هزار سال این دو نژاد برتر به جنگی شدید و بی وقفه دست زدند. در پیکارهای اولیه انسانهای سرخ به طور کلی موفق بودند و گروههای یورش برنده آنها ویرانی عظیمی به اسکانگاههای زرد وارد می ساختند. اما انسان زرد در هنر جنگاوری شاگرد تیزهوشی بود و به زودی توانایی چشمگیری برای زندگی صلح آمیز با هم‌میهنان خود نشان داد. چینی‌ها اولین‌هایی بودند که یاد گرفتند در اتحاد قدرت وجود دارد. قبایل سرخ به تضادهای ویرانگرانه خود ادامه دادند، و در مدتی کم متحمل شکستهای مکرر به دستان تاختگر چینی‌های سرسخت که به پیشروی بی‌امان خود به سوی شمال ادامه می دادند شدند.

یکصد هزار سال پیش قبایل قلع و قمع شده نژاد سرخ ضمن این که پشت به یخ در حال عقب نشینی آخرین یخچال طبیعی داشتند، در حال جنگیدن بودند، و هنگامی که گذرگاه زمینی به سوی شرق، روی تنگه برینگ قابل عبور گشت، این قبایل در رها کردن کرانه‌های نامساعد قاره آسیا تعلل نورزیدند. هشتاد و پنج هزار سال از آن هنگامی که آخرین‌های انسانهای سرخ خالص از آسیا خارج شدند می گذرد، اما تقلای طولانی، اثر ژنتیکی خود را روی نژاد پیروزمند زرد باقی گذارد. مردمان شمال چین به همراه مردم اندانی سیبری بخش عمده تیره سرخ را جذب کردند و به اندازه قابل ملاحظه‌ای از این راه سود بردند.

سرخ پوستان آمریکای شمالی که در حدود پنجاه هزار سال پیش از آمدن آدم از سرزمینهای آسیایی خود محروم گشته بودند، حتی بانوادگان آندی آدم و حوا هرگز تماس برقرار نکردند. در طول دوران مهاجرت‌های

آندیها تیره‌های خالص سرخ به صورت قبایل چادرنشین در سرتاسر آمریکای شمالی در حال گستردن بودند، شکارچیانی که به میزان کم به کشاورزی اشتغال داشتند. این نژادها و گروههای فرهنگی، از زمان ورودشان به قاره آمریکا تا پایان اولین هزاره عصر مسیحیت، در هنگامی که به وسیله نژادهای سفیداروپا کشف شدند، تقریباً به طور کامل از باقیمانده دنیا منزوی باقی ماندند. تا آن هنگام اسکیموها به انسانهای سفید نزدیکترین‌هایی بودند که قبایل شمالی انسانهای سرخ تا آن زمان دیده بودند.

نژادهای سرخ و زرد تنها تیره‌های بشری هستند که جدا از نژادهای آندیها تا آن هنگام به درجه بالایی از تمدن دست یافتند. قدیمی‌ترین فرهنگ سرخپوست آمریکایی، مرکز آنامونالوتون در کالیفرنیا بود، اما این فرهنگ تا ۳۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح مدتها بود که محو شده بود. در مکزیک، آمریکای مرکزی و در کوههای آمریکای جنوبی تمدنهای بعد و پایدارتر توسط یک نژاد غالباً سرخ اما دربرگیرنده یک ترکیب قابل ملاحظه زرد، نارنجی و آبی بی‌افکنده شدند.

این تمدنها با وجود این که آثاری از خون آندی به پرو رسید، محصولات تکاملی سنگیکها بودند. به استثنای اسکیموها در آمریکای شمالی و تعداد اندکی از آندیهای پلی‌نزیایی در آمریکای جنوبی، مردمان نیم کره غربی تا پایان اولین هزاره بعد از مسیح ارتباطی با باقیمانده دنیا نداشتند. در طرح اولیه ملک صادق برای بهبود نژادهای یورنشیا تصریح شده بود که یک میلیون تن از نوادگان تیره خالص آدم باید بروند و انسانهای سرخ قاره آمریکا را ارتقا دهند.

۶- سر آغاز تمدن چین

مدتی بعد از راندن انسان سرخ به آن سو به آمریکای شمالی، چینی‌های در حال گسترش اندانیهها را از دره‌های رودخانه‌های آسیای شرقی تخلیه نموده و آنها را به سوی شمال به داخل سیبری و به سوی غرب به داخل ترکستان، جایی که به زودی در ارتباط با فرهنگ برتر آندیها قرار می‌گرفتند، راندند.

در برمه و شبه جزیره هندوچین فرهنگهای هندوستان و چین مخلوط شده و در آمیختند تا تمدنهای متعاقب آن نواحی را ایجاد کنند. در اینجا نژاد از میان رفته سبز بیش از هر نقطه دیگر دنیا در ابعاد بزرگتری بقا یافته است. بسیاری از نژادهای مختلف جزایر اقیانوس آرام را اشغال کردند. به طور کلی، جزایر جنوبی و در آن هنگام پهناورتر به وسیله مردمانی که درصد سنگینی از خون سبز و نیلی را حمل می‌کردند اشغال شدند. جزایر شمالی در اختیار اندانیهها، و بعدها نژادهایی که دربرگیرنده ابعاد بزرگی از تیره‌های زرد و سرخ بودند قرار داشتند. نیاکان مردم ژاپن تا ۱۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از سرزمین اصلی رانده نشدند. در آن هنگام آنها به وسیله یک رانش نیرومند کرانه‌ای جنوبی قبایل شمالی چین بیرون رانده شدند. خروج نهایی آنها عمدتاً نه به سبب فشار جمعیت بلکه به علت ابتکار یک سرقبیله که آنان به او به صورت یک شخصیت الهی می‌نگریستند صورت گرفت.

قبایل پیروزمند انسان زرد همانند مردمان هند و خاور نزدیک، قدیمی‌ترین مراکز خود را در امتداد ساحل و در کنار رودخانه‌ها برقرار می‌کردند. در سالهای بعد به تدریج که سیل‌های فزاینده و تغییر مسیر رودخانه‌ها شهرهای زمین‌گود را اشغال ناپذیر می‌ساخت، اسکانگاههای ساحلی نتوانستند با شرایط انطباق یابند.

بیست هزار سال پیش نیاکان چینی‌ها چندین مرکز قوی فرهنگ و دانش بدوی، به ویژه در امتداد رودخانه زرد و یانگتسز به وجود آورده بودند. در آن هنگام این مراکز به وسیله ورود یک جریان مداوم مردمان برتر در هم آمیخته از سینکیانگ و تبت شروع به تقویت شدن نمودند. مهاجرت از تبت به دره یانگتسز به اندازه شمال گسترده نبود، و مراکز تبتی هم به اندازه حوزه رودخانه تاریخیم زیاد پیشرفته نبودند. اما هر دو جنبش قدر مشخصی از خون آندی به سوی شرق به سمت اسکانگاههای رودخانه‌ای حمل می‌کردند.

برتری نژاد باستانی زرد به سبب چهار عامل بزرگ بود:

۱- ژنتیک - نژادهای سرخ و زرد هر دو برخلاف عموزاده‌های آبی خود در اروپا به اندازه زیادی از آمیختن با تیره‌های پست بشری گریخته بودند. چینی‌های شمالی که تا آن هنگام به وسیله مقادیر کمی از تیره‌های برتر سرخ و آندی تقویت شده بودند، به زودی توسط تزریق قابل ملاحظه‌ای از خون آندی سود بردند. چینی‌های جنوبی در این رابطه زیاد سودی عایدشان نشد، و آنها برای مدت‌های طولانی از جذب نژاد سبز دچار مصیبت شده بودند، در حالی که بعدها به وسیله رخنه‌انبوه مردمان پست‌تر که به وسیله تهاجم دراویدیها - آندیها به تعداد زیاد از هند بیرون رانده شدند، به طور بیشتر تضعیف گشتند. وامروزه در چین تفاوتی آشکار بین نژادهای شمالی و جنوبی وجود دارد.

۲- اجتماعی - نژاد زرد به زودی ارزش صلح را در میان خود آموختند. صلح‌جویی داخلی آنها آنقدر به افزایش جمعیت کمک نمود که گسترش تمدن آنان را در میان میلیونها تن تضمین کرد. از ۲۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بالاترین تمرکز تمدن در یورنیشیا در مرکز و شمال چین صورت گرفت. انسان زرد اولینی بود که به یک وحدت نژادی دست یابد - اولینی که به یک میزان گسترده از تمدن فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نایل گردد.

چینی‌های ۱۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح جنگجویانی بیساک بودند. آنها به وسیله تکریم فراتر از حد گذشته تضعیف نگشته بودند، و آنها که تعدادشان به کمتر از دوازده میلیون نفر بالغ می‌شد، پیمانی منعقد نمودند که با یک زبان مشترک تکلم کنند. در طول این عصر آنها یک ملت واقعی که بسیار متحدتر و همگن‌تر از اتحادیه‌های سیاسی روزگاران تاریخی‌اشان بود به وجود آوردند.

۳- معنوی - در طول عصر مهاجرتهای آندیها، چینیه‌ها در زمره مردمان معنوی‌تر زمین بودند. اعتقاد طولانی به پرستش یک حقیقت که توسط سینگلانگتون اعلام شده بود آنها را جلوتر از بیشتر نژادهای دیگر نگاه داشت. محرک یک مذهب مترقی و پیشرواغل یک عامل تعیین کننده در توسعه فرهنگی است. به تدریج که هند دچار خمودگی گشت، چین تحت محرک جانبخش یک مذهب که در آن حقیقت به عنوان الوهیت متعالی ارج نهاده شده بود به پیش گام نهاد.

این پرستش حقیقت محرک پژوهش و اکتشاف بی‌پروای قوانین طبیعت و پتانسیلهای نوع بشر بود. چینیه‌های حتی شش هزارسال پیش هنوز دانشجویان تیزبین و بی‌باک در پی گیری خویش برای حقیقت بودند.

۴- جغرافیایی - چین به وسیله کوهها در غرب واقیانوس آرام در شرق محافظت می‌شود. فقط در شمال راه برای تهاجم باز است، و از دوران انسان سرخ تا آمدن نوادگان بعدی آندیها، شمال توسط هیچ نژاد ستیزه‌جویی اشغال نشد.

و اما اگر به خاطر موانع کوهستانی و افول بعد در فرهنگ معنوی نبود، نژاد زرد بدون شک بخش بزرگتر مهاجرتهای آندی از ترکستان را به خود جذب می‌کرد و بدون چون و چرا به سرعت تمدن دنیا را تحت سیطره خود قرار می‌داد.

۷- آندیها به چین وارد می‌شوند

در حدود پانزده هزار سال پیش آندیها داشتند به تعداد قابل ملاحظه از گذرگاه‌تی تاو عبور نموده و در سرتاسر درهٔ بالایی رودخانهٔ زرد در میان اسکانگاههای چینی گنسو پخش می‌شدند. آنها در مدتی کوتاه به سوی شرق به سمت هوئن، جایی که در آن پیشرفته‌ترین اسکانگاهها واقع شده بودند، رخنه می‌کردند. این رخنهٔ از سوی غرب حدوداً نیمی اندانی و نیمی آندی بود.

مراکز فرهنگی شمالی در امتداد رودخانهٔ زرد همیشه پیشرفته‌تر از اسکانگاههای جنوبی در یانگتس بود. در ظرف چند هزار سال بعد از ورود حتی تعداد اندکی از این انسانهای برتر، اسکانگاههای مجاور رودخانهٔ زرد از دهکده‌های یانگتس جلوتر رفته و به موقعیتی پیشرفته‌تر از برادران آنها در جنوب دست یافته بود که تاکنون حفظ شده است.

به این سبب نبود که تعداد آندیها زیاد بود یا این که فرهنگ آنها بسیار برتر بود، بلکه اختلاط با آنها یک تیرهٔ چند هنرتر به وجود آورد. چینی‌های شمالی آنقدر به حد مکفی از تیرهٔ آندی دریافت کردند که اذهان ذاتاً توانایشان در حد اعتدال تحرک یابد، اما نه آنقدر کافی که با کنجکاو بی‌قرار و پژوهش‌گرانه که ویژگی نژادهای سفیدشمالی بود، آنها را برانگیزاند. این تزریق محدودتر و ویژگی ارثی آندی برای ثبات ذاتی نوع سنگیک کمتر اخلاص برانگیز بود.

امواج بعدی آندیها برخی پیشرفتهای فرهنگی بین‌النهرین را با خود آوردند. این به ویژه در مورد آخرین امواج مهاجرت از غرب صدق می‌کند. آنها کارکردهای اقتصادی و آموزشی چینی‌های شمالی را به اندازهٔ زیادی بهبود بخشیدند. و در حالی که نفوذ آنها روی فرهنگ مذهبی نژاد زرد کوتاه مدت بود، نسلهای بعدی آنها به یک بیداری متعاقب معنوی بسیار کمک ورزیدند. اما روایات آندی زیبایی عدن و دلمیشیا روایات چینی را تحت تأثیر قرار داد. افسانه‌های قدیمی چینی مکان «سرزمین خدایان» را در غرب قرار می‌دهد.

مردم چین به دنبال تغییرات جوی در ترکستان و ورود مهاجران بعدی آندی، تا بعد از ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح شروع به ساختن شهر و تولید کالا نکردند. تزریق این خون جدید آنقدر که به توسعهٔ بیشتر و سریع تمایلات نهفتهٔ تیره‌های برتر چینی انگیزه بخشید، به تمدن انسان زرد زیاد اضافه نکرد. از هوئن تا شنسی پتانسیلهای یک تمدن پیشرفته داشتند ثمره به بار می‌آوردند. تاریخ فلزکاری و کلیهٔ هنرهای تولیدی به این دوران باز می‌گردد.

تشابهات بین برخی روشهای قدیمی چینی و بین‌النهرینی برای محاسبهٔ زمان، ستاره‌شناسی و مدیریت دولتی به سبب روابط تجاری بین این دو مراکز بود که از هم فاصلهٔ زیاد داشتند. بازرگانان چینی حتی در روزگاران سومری‌ها از طریق ترکستان باطی مسیرهای زمینی به بین‌النهرین سفر می‌کردند. این داد و ستد یک طرفه نیز نبود - درهٔ رود فرات بدین طریق به طور قابل ملاحظه‌ای سود برد، همانطور که مردمان دشتهای رودخانهٔ گنگ بدین نحو سود بردند. اما تغییرات جوی و تهاجمات چادرنشینان هزارهٔ سوم قبل از مسیح حجم داد و ستدی را که روی مسیرهای کاروانی آسیای مرکزی صورت می‌گرفت به اندازهٔ زیادی کاهش داد.

۸- تمدن بعدی چین

در حالی که انسان سرخ از جنگ بیش از حد متحمل زیان گشت، در مجموع گفتن این اشتباه نیست که

پیدایش کشور در میان چینی‌ها از طریق کارکرد تمام و کمال آنها در تسخیر آسیا به تعویق افتاد. آنها یک یتانسیل عظیم از همبستگی نژادی داشتند، اما این یتانسیل نتوانست به طور درخور رشد یابد، زیرا نیروی مداوم محرکه خطر همواره موجود تجاوز خارجی وجود نداشت.

با تکمیل تسخیر آسیای شرقی، کشور باستانی نظامی به تدریج از هم پاشیده شد - جنگهای گذشته فراموش شدند. از مبارزات حماسی با نژاد سرخ فقط روایتی مبهم از یک پیکار باستانی با مردمان کمانگیر باقی ماند. چینی‌ها در همان اوان به کار و حرفه کشاورزی رو آوردند، که به تمایلات صلح جویانه آنها هر چه بیشتر کمک نمود. در حالی که جمعیتی کاملاً زیر نسبت زمین - انسان برای کشاورزی، باز هم بیشتر به صلح جویی در حال رشد کشور کمک نمود.

آگاهی از دستاوردهای گذشته (که تا اندازه‌ای در زمان حال کاهش یافته است)، محافظه‌کاری یک مردم بی‌اندازه کشاورز، و یک زندگی خانوادگی به خوبی توسعه یافته، معادل تولد احترام ستایشگرانه نیاکان بود و به رسم احترام به انسانهای گذشته تا مرز پرستش منجر شد. برای حدود پانصد سال بعد از تکه تکه شدن تمدن یونانی - رومی، برخوردی بسیار مشابه در میان نژادهای سفیداروپا غالب گشت.

اعتقاد به، و پرستش «یک حقیقت» که توسط سینگلانگتون آموزش داده شد هرگز به طور کامل نمرد، اما به تدریج که زمان گذشت، جستجو برای حقیقت جدید و والاتر تحت الشعاع یک تمایل در حال رشد برای احترام گذاری به آنچه که از پیش برقرار شده بود قرار گرفت. نابعاً نژاد زرد به آرامی توجه خویش را از تعقیب ناشناخته به حفظ شناخته شده معطوف ساخت. و این دلیل را کد ماندن آنچه که سریع‌ترین تمدن در حال پیشرفت دنیا بود می‌باشد.

بین ۴۰۰۰ و ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اتحاد مجدد سیاسی نژاد زرد به اوج رسید، اما اتحاد فرهنگی مراکز یانگتس و رودخانه زرد تا آن هنگام صورت پذیرفته بود. این اتحاد مجدد سیاسی گروههای بعدی قبیله‌ای بدون تضاد نبود، اما عقیده به جنگ در جامعه در سطح پایین باقی ماند. پرستش نیاکان، زبانهای محلی در حال ازدیاد، و سر ندادن ندا برای عمل نظامی برای هزاران هزار سال این مردم را فوق العاده صلح جو کرده بود.

نژاد زرد به رغم شکست در جامعه عمل پوشانیدن به وعده توسعه یک کشور پیشرفته در کوتاه مدت، در محقق ساختن هنرهای تمدن به طور تدریجی به جلو حرکت نمود، به ویژه در قلمرو کشاورزی و باغبانی. مشکلات آب - نیرویی که کشاورزان در شنسی و هونن با آن مواجه بودند، همکاری گروهی را به عنوان راه حل طلب می‌نمود. این مشکلات آبیاری و حفظ خاک به مقدار نه چندان کم به ایجاد وابستگی متقابل کمک نمود و متعاقباً موجب ترویج صلح در میان گروههای کشاورز شد.

به زودی پیشرفت در نوشتن، به همراه ایجاد مدارس، به اشاعه دانش به میزانی که پیش از آن وجود نداشت، کمک نمود. اما طبیعت دشوار سیستم نوشتن اندیشه نگار به رغم ظهور زود چاپ، تعداد طبقات دانشور را محدود ساخت. و فراتر از همه چیزهای دیگر، پروسه استاندارد دیزه کردن اجتماعی و خشک اندیشی مذهبی - فلسفی به سرعت ادامه یافت. توسعه مذهبی احترام ستایشگرانه به نیاکان به وسیله سیلی از خرافات مربوط به پرستش طبیعت هر چه بیشتر پیچیده شد، اما بقایای تداوم یافته یک ایده واقعی از خداوند، در پرستش شاهانه شنگ - تی محفوظ باقی ماند.

ضعف بزرگ احترام ستایشگرانه نیاکان این است که یک فلسفه عقب مانده را ترویج می‌سازد. گردآوری دانش و حکمت از گذشته هر قدر هم که خردمندانه باشد، این یک نابخردی است که گذشته به عنوان یک منبع اختصاصی حقیقت ملاحظه شود. حقیقت نسبی و در حال بسط است. حقیقت همیشه در زمان حال زندگی

می‌کند و در هر نسل از انسانها - حتی در زندگی هر انسان - به تجلی نوینی دست می‌یابد. نیروی بزرگ در احترام ستایشگرانه نیاکان ارزشی است که چنین برخوردی برای خانواده قائل می‌شود. ثبات و پایداری حیرت‌آور فرهنگ چینی، مقام رفیع جایگاه ولایی است که به خانواده داده می‌شود. زیرا تمدن به طور مستقیم به کارکرد مؤثر خانواده بستگی دارد. و در چین خانواده به یک اهمیت اجتماعی، حتی یک اهمیت مذهبی، دست یافت که اندک مردمان دیگری به آن نزدیک شدند. وقف پدر و فرزندی و مادر و فرزندی و وفاداری خانوادگی که به وسیله فرقه در حال رشد پرستش نیاکان مورد مطالبه بود برقراری روابط برتر خانوادگی و گروههای پایدار خانوادگی را تضمین نمود، و این تماماً عوامل زیرین رادر حفظ تمدن تسهیل نمود:

- ۱- حفظ دارایی و ثروت
- ۲- ادغام تجربه بیش از یک نسل.
- ۳- آموزش مؤثر فرزندان در هنرها و علوم گذشته.
- ۴- پیدایش یک حس قوی وظیفه شناسی، بهبود اخلاقیات، و افزایش حساسیت اخلاقی.

دوره سازنده تمدن چین، گشایش با آمدن آندیها، تابیداری بزرگ نیک کردارانه، اخلاقی و نیمه مذهبی قرن ششم پیش از مسیح ادامه می‌یابد. و روایات چینی تاریخچه‌ای مهم از گذشته تکاملی را حفظ نموده است. گذار از خانواده مادر به پدر، برقراری کشاورزی، توسعه معماری، آغاز صنعت - تمامی اینها به طور پی در پی نقل شده‌اند. و این داستان با دقت بیشتری از هر توصیف مشابه دیگر، تصویر صعود باشکوه یک مردم برتر را از سطوح بربریت عرضه می‌دارد. در طی این زمان آنها از یک جامعه بدوی کشاورزی به یک سازمان بالاتر اجتماعی که دربرگیرنده شهرها، تولید صنعتی، فلزکاری، مبادله تجاری، دولت، نوشتن، ریاضیات، هنر، علم و چاپ بود گذار نمودند.

و بدین ترتیب تمدن باستانی نژاد زرد در طول قرون دوام یافته است. تقریباً چهل هزار سال از اولین پیشرفتهای مهم در فرهنگ چین می‌گذرد، و گرچه پس‌رویه‌های بسیاری وجود داشته‌اند، تمدن پسران هان به عرضه نمودن یک تصویر کامل از پیشرفت مداوم تا ایام قرن بیستم از همه نزدیکتر است. توسعه‌های مکانیکی و مذهبی نژادهای سفید از مرتبت بالایی بوده‌اند، اما در وفاداری خانوادگی، کردار نیک گروهی یا اخلاقیات شخصی هرگز از چینی‌ها جلوتر نرفته‌اند.

این فرهنگ باستانی به اندازه زیاد به شادی بشر معاضدت کرده است. میلیونها تن از موجودات بشری زندگی کرده و مرده‌اند، و از دستاوردهای آن برکت یافته‌اند. برای قرنهای این تمدن بزرگ به سرفرازی گذشته متکی بوده است، اما حتی اکنون بیدار کننده است که اهداف متعالی وجود انسانی به شکلی نوین مجسم شود و بار دیگر به تلاشی بی‌وقفه برای پیشرفت بی‌پایان دست زده شود.

[عرضه شده توسط یک فرشته اعظم نبادان.]